

Investigate the of infallible Imam Status on the treating path (Suluk) of the Dahabiya order in the Qajar era

Vahid Mahmoudi ¹ | Leila Hooshangi ² | Seyedeh Houra Ghaemi ³

1. Corresponding Author, Researcher of Islamic mysticism and lecturer at the International University of Islamic Religions, Tehran, Iran. E-mail: V.mahmodi66@gmail.com
2. Associate Professor, Department of Religions and Mysticism, Faculty of Theology and Islamic Studies, AlZahra University (S), Tehran, Iran. E-mail: lhoosh@alzahra.ac.ir
3. Master's degree, Department of Religions and Mysticism, Faculty of Theology and Islamic Studies, AlZahra University (S), Tehran, Iran. E-mail: lhoosh@alzahra.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 28 October 2023

Received in revised form:

21 November 2023

Accepted: 7 December 2023

Published online:

4 January 2024

Keywords:

Dahabiya,

Wilayat,

Imam,

Suluk, Qajar

ABSTRACT

Considering the importance of Dahabiya as the first Shiite Sufi order in Iran and the position of the issue of the supervision (Wilayat) of infallible Imam, which is the basis of Shiism, it is necessary to investigate this issue with the great mystics of this order in understanding the theoretical issues as well as Shiite treating path. In the 9th century, Dahabiya branched off from the Kubrawiya order and gradually the fundamentals of Shiism were strengthened in it, and it included all spiritual aspects, including the treating path of this order. Therefore, the main question of this research is: What is the relationship between Wilayat (guardianship) and practical conduct (suluk) in the Dahabiyyah? This is more apparent in the works of Sheikh Dahabiya of the Qajar era. From the point of view of the Elders of this age, accepting the Imam's guardianship is a condition for entering the suluk, and this is effective in all the steps of it, i.e. repentance, manners and principles, reaching higher stages (Maqamat), and even the ends of suluk also end with the truth of Wilayat. This particular emphasis on the spiritual and heart connection with the Imam is considered a distinguishing feature of the teachings of Dahabiya. The most relevant works with the subject of the research belong to Abu al-Qasim Raz Shirazi and Majd al-Ashraf, therefore, the most references in this research are to the works of these two Dahabi's sheikhs. In this article, using the method of content analysis, the treating path reports related to the position of the Imam's supervision in the works of Dahabiya elders (Sheykh) of the Qajar era have been investigated.

Cite this article: Mahmoudi, V, Hooshangi, L. & Ghaemi, S.H. (2023). Investigate the of infallible Imam Status on the treating path (Suluk) of the Dahabiya order in the Qajar era. *Studies in Comparative Religion and Mysticism*, 7 (2), 89-107. DOI: 10.22111/jrm.2024.46965.1144



© The Author(s).

Publisher: University of Sistan and Baluchestan

DOI: 10.22111/jrm.2024.46965.1144

بررسی تاثیر مقام ولایت امام معصوم در سلوک عملی طریقه ذهبیه عصر قاجار

وحید محمودی^۱ | لیلا هوشنگی^۲ | سیده حورا قائمی^۳

۱. نویسنده مسئول، پژوهشگر عرفان اسلامی، مدرس دانشگاه بین المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران. رایانامه: V.mahmodi66@gmail.com

۲. دانشیار، گروه ادیان و عرفان، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران. رایانامه: lhoosh@alzahra.ac.ir

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته ادیان و عرفان، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران. رایانامه:

lhoosh@alzahra.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۸/۱۶</p> <p>تاریخ ویرایش: ۱۴۰۲/۸/۲۵</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۹/۱۵</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۰/۱۴</p> <p>واژه‌های کلیدی: ذهبیه، ولایت، امام، سلوک، قاجار، عرفان شیعی</p>	<p>با توجه به اهمیت ذهبیه در مقام نخستین طریقه ی صوفی شیعی در ایران و جایگاه مبحث ولایت امام معصوم(ع) که اساس تشیع است، بررسی این مسئله نزد عرفای بزرگ این طریقه در فهم و شناخت مباحث معرفتی و نیز سلوک عرفانی شیعی ضروری می‌نماید. ذهبیه در سده نهم از طریقه کبرویه منشعب شد و بتدریج مبانی تشیع در آن قوت یافت و تمام جنبه‌های معنوی از جمله سلوک این طریقه را دربر گرفت. این امر در آثار شیوخ ذهبیه عصر قاجار نمود بیشتری یافته است. از این رو سوال اصلی این پژوهش عبارت است: ولایت چه تأثیری در سلوک عملی طریقه ذهبیه عصر قاجار دارد؟ از نگاه شیوخ این عصر، پذیرش ولایت امام، شرط ورود به سلوک است و در تمام مراحل سلوکی یعنی توبه، آداب و اصول، دستیابی به مقامات عالیه این امر مؤثر است و حتی نهایات سلوک نیز به حقیقت ولایت ختم می‌شود. این تأکید خاص بر ارتباط معنوی و قلبی با امام وجه ممیزه تعالیم ذهبیه به شمار می‌آید. مرتبط‌ترین آثار با موضوع تحقیق، متعلق به ابوالقاسم راز شیرازی و مجد الاشراف است از این رو بیشترین استنادهای این تحقیق به آثار این دو شیخ ذهبی است. در این مقاله با استفاده از روش تحلیل مضمون گزارش‌های سلوکی مرتبط با مقام ولایت امام در آثار شیوخ ذهبیه عصر قاجار بررسی شده است.</p>

استناد: محمودی، وحید؛ هوشنگی، لیلا؛ و قائمی، سیده حورا (۱۴۰۲). بررسی تاثیر مقام ولایت امام معصوم در سلوک عملی طریقه ذهبیه عصر قاجار.

DOI: 10.22111/jrm.2024.46965.1144

مطالعات ادیان و عرفان تطبیقی، ۷(۲)، ۱۰۷-۸۹.



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان

مقدمه

یکی از نکات قابل تأمل در تصوف، جایگاه حضرات معصومین (ع) در سلسله ارادتی صوفیان شیعه و سنی است. ائمه اطهار (ع) به ویژه از امام رضا (ع) به قبل نزد صوفیه از جایگاه درخوری برخوردارند و از ایشان به ائمه صوفیه یاد می شود به طوری که اغلب طریقت های صوفیه سلسله ارادتی خود را از طریق پیشوایان تصوف همچون معروف کرخی (م. ۱۹۴ ق) به امام رضا (ع) و از ایشان به امیرالمؤمنین علی (ع) و در نهایت به رسول اکرم (ص) می رسانند. از این سلسله ارادتی که در نهایت به معصومین (ع) ختم می شود، می توان به اعتقاد و ایمان بر ولایت معصومین (ع) تعبیر کرد؛ از این منظر شاید بتوان صوفیان را نیز شیعه باطنی یا معنوی خواند. سلسله ارادت نزد متصوفه به قدری با اهمیت قلمداد می شود که طریقه خود را سلسله می نامند. صوفیان معتقدند که هر صوفی باید بتواند از عهده اثبات سلسله برآید؛ یعنی سلسله خود را بدون انقطاع به ائمه برساند، چون ایشان معتقدند که قطبیت ادامه امامت و یا حداقل نیابت خاص است. (جذبی اصفهانی، هبه اله، ۱۳۸۲ ش، ص. ۳۰۷). با ظهور طریقت های شیعی همچون ذهبیه، نعمت اللهیه و خاکساریه جایگاه ولایت امامان شیعی در سلوک و کسب معرفت، نمود بارزتری می یابد. طریقه ذهبیه به عنوان نخستین طریقه مستقل شیعی در قرن نهم از طریقه کبرویه، منسوب به شیخ نجم الدین کبری (م. ۶۱۸ ق)، منشعب شد. باید توجه داشت پیش از این انشعاب بستر آن توسط سایر شیوخ این طریقه فراهم شده بود. هرچند این طریقه، سلسله ارادتی خود را به حضرت علی (ع) می رساند و ارادت خاص نجم الدین کبری به آن حضرت و گرایشات شیعی نیز در آثارش پیداست، اما صرف ارادت ورزی و علاقه را نمی توان به عنوان تشیع تلقی کرد.^۱ با این حال گرایش های شیعی این طریقه در عصر علاءالدوله سمنانی (م. ۷۶۳ ق) پررنگ تر می شود، به گونه ای که او در عین پایبندی به اصول تسنن (شاید به سبب تقیه) در آثارش مودت و ارادت خود را به اهل بیت (ع) نشان داده و سخنانش در باب واقعه غدیر خم، تعظیم اهل بیت و محبت در حق ایشان و نیز مهدویت همسو و همسان عقاید شیعه است.^۲ مقام شیخیت این

۱. در این باره ر.ک: نصیری، محمد؛ رودگر، محمد، گرایش های شیعی کبرویه، پژوهشنامه تاریخ اسلام، س ۴، ش ۱۳.

۲. در این باره ر.ک: قدرت الهی، احسان، درویشی، مرضیه، گرایش های شیعی در تصوف علاءالدوله سمنانی، فصلنامه شیعه شناسی، س ۱۴، ش ۵۵.

طریقه پس از علاءالدوله از طریق مرید او شیخ محمود مزدقانی (م. ۷۶۱ یا ۷۶۶ق) به میرسیدعلی همدانی (م. ۷۸۶ق) می‌رسد. توجه به اصل ولایت و گرایش‌های شیعی در آثار او آشکارتر می‌شود و به صراحت می‌گوید: «طوالع انوار حقایق هر ولی مقتبس از مشکات ولایت علی است، و با وجود امام هادی، متابعت غیر از احوالی است.» (۱۳۶۲ش، ص. ۵۳)

در اواخر حیات یا مقارن وفات خواجه اسحاق ختلائی (م. ۸۲۶ یا ۸۲۷ق) (خلیفه میرسیدعلی همدانی) بر سر جانشینی او اختلافی بین پیروان دو تن از مریدان او یعنی سیدعبدالله بُرزش آبادی (م. ح ۸۹۰ق) و سیدمحمد نوربخش (م. ۸۶۹ق) روی می‌دهد که سبب می‌شود گروهی از کبرویه به نام ذهبیه و گروهی به نام نوربخشیه منشعب شوند. هرچند نوربخشیه هم با آنکه نوریه و نوربخشیه خوانده می‌شدند، درعین حال همچنان خود را ذهبیه نیز می‌خواندند. مشهورترین قولی که وجه تسمیه این طریقه را تبیین می‌کند، ختم سلسله ارادت‌ی این طریقه از طریق معروف کرخی به امام رضا(ع) است که گفته‌اند همچون طلای ناب از ناخالصی به دور است. (شیروانی، زین العابدین، بی تا، ص ص. ۲۹۲-۲۹۳). پس از این انشقاق است که ذهبیه و نوربخشیه به عنوان طریقت‌های شیعی شناخته می‌شود. از این رو این طریقه استعداد بالقوه پذیرش کامل تشیع و شناخته شدن به عنوان طریقتی شیعی را به فعلیت رسانید.

پس از بُرزش آبادی شیوخ شیعی مذهب طریقه ذهبیه در عصر صفویه، افشار و زندیه عبارتند از: رشیدالدین محمد بیدآبادی (م. ۸۷۷ق)، شاه علی اسفراینی (م. ۹۰۸ق)، محمد خوبشانی (م. ۹۳۸ق)، غلامعلی نیشابوری (م. سده ق ۱۰)، تاج‌الدین حسین تَبادکانی (م. اوایل سده ۱۱ق)، محمد کارندهی (پیر پالان‌دوز) (م. ۱۰۳۷ق)، حاتم زَرَّاوندی خراسانی (م. ۱۰۵۷ق)، محمدعلی مؤذَن خراسانی (م. ۱۰۷۸ق)، نجیب‌الدین رضا تبریزی (م. ۱۱۰۸ق)، علی نقی اصطهباناتی (م. ۱۱۲۹ق)، سید قطب‌الدین محمد نیریزی (۱۱۷۳ق). در آثار برجامانده از شیوخ این طریقه جایگاه خاص امام در سلوک طریقتی کاملاً مشهود است که این موضوع در شیوخ عصر قاجار به اوج خود می‌رسد و در اصل سلوک و کسب معرفت تنها با اذن و استمداد حضرات معصومین(ع) میسر دانسته می‌شود. از این رو در این تحقیق با بررسی آثار شیوخ ذهبیه عصر قاجار، مباحث سلوکی که دلالت بر پیروی آنان از سیره معصومین(ع) داشت، استخراج و تحلیل شد.

در این برهه از تاریخ پنج قطب (اقطاب سی و سوم تا سی و هفتم طریقه ذهبیه)، یعنی میرزا هاشم ذهبی (م. ۱۱۹۹ ق)، سید عبدالنبی شیرازی (م. ۱۲۳۱ ق)، میرزا ابوالقاسم حسینی شریفی ذهبی شیرازی، مشهور به «میرزا بابا» و متخلص به «راز» (م. ۱۲۸۶ ق)، سید جلال الدین محمد حسینی شریفی ملقب به «مجد الاشراف» و متخلص به «قدسی» (م. ۱۳۳۱ ق) و میرزا احمد تبریزی خوشنویس ملقب به وحید الاولیا (م. ۱۳۳۴ هـ ش) هدایت طریقه ذهبیه را بر عهده داشته‌اند؛ اغلب شیوخ این طریقه، مجتهد دینی بودند و جایگاه اجتماعی درخوری داشتند و حتی تولیت حرم احمد بن موسی (ع) (م. ۲۰۲ هـ ق) معروف به شاه چراغ نیز تا همین این اواخر بر عهده ایشان بود. در این مجال با مطالعه برخی مبانی سلوکی این طریقه، به عنوان یکی از قدیمی‌ترین طریقت‌های شیعی که اهمیت بسزایی در تاریخ تصوف عصر قاجار دارد، جایگاه و کارکرد ولایت امام را در سلوک این طریقه مورد تحلیل و بررسی قرار دادیم.

پیشینه

تاریخ ذهبیه و شرح حال شیوخ این طریقه در پژوهش‌هایی بررسی شده، اما بر اساس جستجوی نویسندگان در پایگاه‌های اطلاعاتی، شاید بتوان با اطمینان اذعان داشت که تا کنون درباره پیوند روش‌های سلوکی این طریقه با ولایت امام در این برهه، پژوهش خاصی انجام نشده است. اما دیوانی و کربلایی در مقاله ضرورت و جایگاه امام معصوم در سلوک عرفانی با تکیه بر کتاب و سنت با استفاده از ادله روایی و عقلی اثبات کرده‌اند در سلوک جایگاه امام همچون جایگاه پیامبر است و شیخ و راهنما فیض را از جانب امام به سالک منتقل می‌کند. در این مقاله اشاره و استناد به آثار طریقت‌های شیعی نشده است و تکیه گاه بحث تنها آیات و روایات و ایجاد ارتباط این دست از آیات با امام در سلوک عملی است.

روش پژوهش

در این پژوهش ابتدا آثار پنج شیخ یادشده که حدود ۵۰ اثر ارزشمند است، شناسایی و بررسی شد. اغلب این آثار به صورت دست‌نویس (نسخه خطی) و یا چاپ سنگی در دسترس بود. از این میان بیشترین مطالب مرتبط با موضوع تحقیق حاضر، متعلق به به میرزا هاشم، ابوالقاسم راز شیرازی و مجد الاشراف بود. این دو شیخ اخیر (پدر و پسر) بیشترین آثار را در طریقه ذهبیه به رشته تحریر درآورده‌اند، از این رو از جایگاه درخور و ویژه‌ای برخوردارند و ناگزیر این تحقیق نیز

بیشتر مبتنی بر آثار آن دو است. در این پژوهش کیفی با رویکرد تحلیل محتوا و با استفاده از روش کدگذاری و مقوله‌بندی کلارک و براون به بررسی تأثیر ولایت امام در سلوک طریقه ذهبیه پرداخته شده است.

اصطلاح‌شناسی

ولایت

بیشتر لغویون معنی رایج ولایت را سرپرستی و دوستی دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۴۰۶؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۴۵۵، زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۷۰۴). ولایت، در باور امامیه جنبه الهی اهل عصمت، یعنی امام است و او عبد مطلق خدا و وجود مقدسش فانی در ذات حق تعالی است. حقیقت دین، ارتباط و اتصال به ولایت معصومین (ع) است که همان ولایت الله است و وجود چهارده امام، نزدیک‌ترین و گرامی‌ترین آفریدگان به ذات اقدس الهی است و علم الهی در وجود ایشان متبلور شده است (کافی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۹۲-۱۹۳)؛ عدم اعتقاد به ولایت نیز سبب احباط اعمال خواهد بود. در این باره روایت‌های بسیاری از ائمه نقل شده است، برای نمونه امام سجاده (ع) می‌فرماید: "با فضیلت‌ترین مکان‌ها بین رکن و مقام^۳ است و اگر کسی عمر نوح داشته باشد و ۹۵۰ سال روزها به روزه‌داری و شب‌ها را به عبادت در این مکان سپری کند و در حالی غیر از ولایت ما خدا را ملاقات کند، هیچ سودی برایش نخواهد داشت" (خالد البرقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۹۱). حتی دستیابی به معرفت و توحید که هدف اصلی سلوک عملی و عرفان است نیز تنها با تبعیت از سیره امامان میسر خواهد بود.^۴ بنابراین، اعتقاد به ولایت ائمه اطهار و اطاعت و مودت ایشان، واجب تلقی می‌شود و این اعتقاد، وسیله‌ای برای قرب الهی و رستگاری خواهد بود.

^۳. هر یک از چهار زاویه کعبه را یک «رکن» می‌نامند. هرگاه واژه رکن بدون پسوند به کار رود، مقصود آن رکنی است که حجر الاسود در آن هست و مقصود از مقام نیز در اینجا مقام ابراهیم (ع) است.
^۴. در روایتی دیگر از امام سجاده (ع) نقل شده است: «بین خدا و حجت او حجابی نیست، ما درهای خدا هستیم و راه راست اویم. ما ظرف علم او و بازگوکننده وحی و ارکان توحید و جایگاه راز خداوندیم». (ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، ۳۵)

طبق روایات شیعی، شیعه سرشته شده از طینت امام است^۵ و در قوس صعود یا سلوک عملی نیز با نور ولایت و هدایت باطنی امام طی طریق می‌کند و سلوک در اصل، راه شناخت حقیقت امام است. در نهایت نیز پس از نشسته دنیوی در معاد خویش، پس از غربت و دورافتادگی از سرمنشأ، به سرچشمه اصلی خود یعنی امامان معصوم(ع) باز می‌گردد.^۶

از منظر صوفیان، ولایت سرچشمه رسالت و به منزله باطن یعنی وجه درونی نبوت محسوب می‌شود؛ نبوت پایان می‌پذیرد، اما ولایت انقطاع‌پذیر نیست، چرا که ولی اسمی از اسماء الهی است و اسمای الهی انقطاعی ندارند (ابن عربی، ۱۳۷۰ش، ج ۱، ص ۶۲؛ ۱۳۵؛ بنا بر این انبیا و اولیای الهی تجلی خاص خداوند و انسان کامل محسوب می‌شوند و حقیقتشان همان حقیقت محمدی(ص) است که در عالم عنصری با نظر به شرایط اجتماعی و جغرافیایی به صورت انبیا و اولیا مختلف ظهور می‌یابد و همگی مظاهر اویند (یزدان‌پناه، ۱۳۹۱ش، ص ۶۴۰-۶۴۱). آنان ولی خدا را کسی می‌دانند که خداوند کارش را به عهده گیرد و از عصیان و سرکشی حفظش کند و او را به نفسش وانگدارد که خوار شود؛ تا در نهایت او را به مرتبه کمال که همانا فنا، قرب و تمکن است، برساند. (کاشانی، ۱۴۲۶ق، ص ۸۹) از این رو معتقدد چنین شخصی به دلیل صیانت الهی و دوری از نفسانیات شایسته تبعیت است.

به سبب همین شباهت های ولایت در تشیع و تصوف است که عارفانی همچون سیدحیدر آملی معتقد است شیعیان حامل احکام و اسرار انبیا و اولیا به حسب ظاهر و شریعت و صوفیان حامل اسرار و حقایق ایشان به حسب باطن و حقیقت اند، از این رو صوفیه در حقیقت همچون شیعیان هستند (۱۳۶۸ش، ص ۶۱۵) که این ادعا برآمده از نقش انکارناپذیر ولایت در تصوف است. به همین دلیل مجدالاشراف در رساله *دره المصطفی* نیز صوفیان را شیعیان خالص الولایی می‌داند که به سبب شرایط سیاسی تشیع خود را تقیه می‌کرده‌اند. (۱۳۱۰، ب ۳)

^۵ به نقل از رسول خدا آمده است که خطاب حضرت علی(ع) فرمود: «شِيعَتَكَ خَلِقُوا مِنْ فَاضِلِ طِينَتِنَا». فتال نیشابوری، محمد بن احمد، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ۲۹۶

^۶ زیارت جامعه کبیره: «وَإِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ، وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ». (ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ۶۱۲)

سلوک

سلوک به ضم سین و لام از مصدر فعل سلک، به معنی داخل شدن در راه و درگذشتن از آن است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ص ۲۴۶). در اصطلاح نیز منظور از آن، حرکت به سوی خداوند، حرکتی در جهت تکامل روح و رسیدن به مقامات الهی است. (طوسی، محمد بن الحسن، ۱۳۷۳ ش، ص ۵). دستیابی به معرفت و توحید شهودی و در نهایت مقام ولایت، نتیجه سلوک (مرحله پایانی سیر دوم یعنی سیر فی الحق) است و جز با فنا و بقای به حق ممکن نیست (جامی، ۱۳۷۵ ش، ص ۳). سلوک دارای ارکان (پایبندی ظاهری و باطنی به شریعت و احکام؛ ۲. آشنایی با علوم دینی همچون فقه و حدیث؛ (ابونصر سراج، ۱۹۱۴ م، ص ۱۰). ۳. ارادت و پیروی خالصانه ظاهری و باطنی از هادی و شیخ؛ ۴. ثبات و دوام بر شرایط و ارکان سلوک (نسفی، ۱۳۸۶ ش، ص ۱۳۱-۱۳۲)، مقدمات، ابزار (فنون سلوکی)، منازل و مقامات و نهاییاتی است که اجزای سلوک عملی را شکل می‌دهند و متصوفه به صورت پراکنده در آثار خود درباره آنها سخن گفته‌اند. در مجموع باید گفت سلوک عبارت است از برگزیدن دوراندیشانه‌ترین، بهترین و کامل‌ترین احکام و تعالیم شرع و اساساً بهترین و کامل‌ترین مسلکی که سالک در گفتار، کردار و حال خود پیش می‌گیرد و می‌پیماید تا به حقیقت یا توحید نایل شود (سیدحیدر آملی، ۱۳۹۱ ش، ص ۲۶۳).

اصول سلوک ذهبیه

در طریقه ذهبیه، آدابی که سالک باید مراعات کند، تعیین شده است که بیشتر آنها در مجموع، با آموزه‌های سلوکی مرسوم صوفیه و سایر طریقتها تفاوت چندانی ندارند. بر اساس تعالیم شیوخ ذهبیه این دوره، اصول سلوک این طریقه به عام و خاص تقسیم می‌شود. این اصول را می‌توان ریاضات شرعیه نامید که عبادتی عملی و برخلاف هوای نفس و نهایت بزرگداشت و تعظیم خداوند متعال است. ریاضت در نزول فیوضات الهی و قرب به حق تعالی اثر دارد.

اصول عام: آموختن آداب شرع مقدس و عمل نمودن به آنها به تبعیت و رای مجتهد جامع الشرایط است؛ مداومت و ممارست بر صُحُف و کتب اولیای الهی؛ مداومت بر اذکار صبح و شام به عنوان مستحبات موکّد که ترک عمدی آنها موجب غسل توبه می‌شود؛ عادت کردن به فعل جمیل روزه‌داری؛ تولّی و تبرّی که از قواعد عظیم این سلسله است که به منزله همه افعال طریقتی محسوب می‌شود؛ اهتمام بر مراقبه حقوق دیگر دوستان و برادران طریقتی ایمانی، همچنین دایم

الوضو بودن و طهارت داشتن و ممارست بر غسل روز جمعه؛ انجام استشاره و استخاره در همه امور؛ پرداخت صدقه و زکات فطره و نذورات و خصوصاً اهتمام بر حسابرسی خمس که از حقوق بلاشک آل رسول (ص) و ذریه حضرت زهرا (س) است. در طریقه ذهبیه از پرداخت خمس به عنوان موجبات پاکی اصلاّب و ارحام شیعه اثنی عشری نام برده شده و عمل به آن را بر سالک واجب می‌دانند. (سلماسی، پرویزخان، ۱۳۲۰ق، ص ۳۰-۷۰).

اصول خاص: ترک دنیا و ترک حب دنیا (راز شیرازی؛ ۱۳۲۴ق، ص ۴)؛ صوم یا روزه داری؛ روزه در سه ماه رجب و شعبان و رمضان و دو اربعین حسینی و موسوی که نزد اهل سلوک معرفت، معتبر است و پرهیز داشتن از گوشت و چربی و لبنیات و اجرای اربعینات، لازم است. (راز شیرازی. ۱۳۸۳ش، ص ۱۳۰؛ مجد الاشراف، ۱۳۳۳ق، ص ۱۳۹)؛ عزلت از ما سواى حق، نه دوری از خلق خدا و در کوه و صحرا به سر بردن و دلّق ریایی پوشیدن، بلکه عزلت حقیقی در خلق بودن است و با حق بودن است؛ صمت، قوت باطن سالک برای بروز صفت طمانینه نفسانی نتیجه بستن دهان از مزخرفات است که موجب هوشیاری و بیداری سالک می‌شود؛ سهر به معنی شب زنده‌داری؛ توجه معنوی به شیخ و استاد؛ تفکر در وجه الله اعظم، اکرم الوجود که حضرات معصومین هستند. تفکر شرط عظیم ذکر است برای ظهور خاصیت که تشرف به حضور وجه اعظم الهی است و تا شخص سالک صاحب این وجه مبارک نشود که اهل معرفت آن را صورت فکریه می‌نامند، داخل در دایره ثبات و معتبر در سلوک نمی‌گردد. (مجد الاشراف، ۱۳۲۴ق، ص ۳)؛ ذکر؛ محاسبه، از دید صوفی، محاسبه یکی از اثربخش‌ترین اسباب در طریقت به شمار می‌رود. توبه صحیح، تنها به محاسبه نفس ممکن است و محاسبه آن است که پیوسته متفقد و متفحص افعال و احوال نفس خود باشد. سالک ذهبیه باید به فحوای کلام پیامبر (س) «حاسبوا قبل ان تُحاسبوا» هرروز حوالی غروب و زمان انتهای روز، ساعتی سر تفکر به جیب تعبّد فرو برده و چند دقیقه مراقب حال خود گردد و اعمالی را که در آن ۲۴ ساعت شبانه روز از او سرزده است مد نظر خود آورد و بد و نیک و خیر و شر آن افعال را بسنجد. (سلماسی، پرویزخان، ۱۳۲۰ق، ص ۵۳۱).

ما در این نوشتار با دسته‌بندی مطالب به این صورت، مطالبی که تأثیر ولایت امام را در آن جز و مرحله از سلوک نشان می‌دهد را نقل و مورد بررسی و تحلیل قرار دادیم.

۱. ارکان سلوک

الف) پایبندی به شریعت

سالک در طریق الی الله نیازمند ضروریات و ارکانی است که از جمله آنها، پایبندی به شریعت است. در این رابطه سیدحیدر آملی (م. قرن ۸ هـ.ق) نیز تأکید می‌کند: هرکس حال و طریقتش را با شریعت محافظت نکند، حالش فاسد و طریقتش منتهی به هوی و هوس و وسوسه خواهد شد. (سیدحیدر آملی، ۱۳۹۱ ش، ص. ۲۷۰). عارفان برای فهم بهتر این مطلب از تمثیلی بهره برده‌اند و شریعت را به کشتی و طریقت را به دریا و حقیقت را به درّ تشبیه کرده‌اند؛ هرکس طالب درّ حقیقت باشد به ناچار باید سوار بر کشتی شریعت شود و دل به دریای طریقت زند؛ در غیر این صورت صید درّ حقیقت ممکن نخواهد بود و به مقصود نخواهد رسید. (یحیی بن معاذ رازی، ج ۱۴۲۳ ق، ص. ۱۶۸). شیوخ ذهبیه نیز با استناد به آیه شریفه: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نسا/۵۹) اطاعت از خدا و پیروی از شریعت محمدی (ص)، از اصول آداب طریقه ذهبیه است. از این رو متابعت شریعت مقدس و مداومت بر اعمال شرعی واجب و مستحب به قدر توان و ادای حقوق الهی، خمس امامان، زکات فقرا و مساکین بر سالک ضروری است و این گونه عمل کردن موجب طهارت ظاهری و باطنی است و رجس و نجس دنیا را از باطن سالک می‌زداید. (مجد الاشراف، ۱۳۲۰ ق، ص. ۳).

ب) اعتقاد به ولایت امامان

محوری‌ترین و جامع‌ترین دیدگاهها و اندیشه‌ها درباره ولایت مختص تشیع است. در آثار شیوخ ذهبیه محوری‌ترین موضوع، اصل ولایت است، به گونه‌ای که تعدادی از آنها صرفاً به شرح و بیان این موضوع اختصاص دارد و سایر مطالب نیز به نوعی با این مبحث مرتبط است. در این طریقه، سلوک انفسی که همان طریق عرفانی است، بر مشرب آفاقی که سلوک علمی و عقلی و ایمانی است، برتری دارد و برای رسیدن به درجه کمال ایمانی، سلوک عقلی و عملی تنها با متابعت از سیره اهل بیت میسر است. در این باره میرزا هاشم شیرازی شرط لازم برای مجاهده در مسیر الی الله را فقط ولایت محض می‌داند و معتقد است بدون دخول در باب ولایت معصومین که تجلی عرفان حق است، سلوک امکان پذیر نمی‌باشد و سالکین و مجاهدین الی الله چاره‌ای جز توسل و

متابعت ایشان ندارند. ایشان دایره سلوک را فقر محمد (ص) که ولایت است توصیف می‌کند و درک حقایق الهیه را به واسطه حقیقت مقدسه محمدیه می‌داند و اکتساب جمیع فیوضات و معارف حقّه محمدیه و الهی را به واسطه حقیقت حضرات معصومین بیان می‌کند به طوری که حقیقت خلیفه الهی همان نور محمد و علی است که درهم می‌آمیزد. (محمدهاشم، درویش ذهبی، ۱۳۰۶ق، ص. ۲۷۱).

از نظر راز شیرازی نور ولایت نخستین تجلی اسم اعظم و حقیقت تجلی ذاتی و صفاتی حق و همان نور حضرت محمد و حضرت علی است. این دو نور بالذات واحدند و از نور عظمت و جلال الهی آفریده شدند و جلوه گاه وحدت ازلیه الهیند. ولایت، اساس و جوهر تمام ادیان الهی است و اهل ایمان می‌توانند با صاحبان ولایت کلیه ارتباط روحانی داشته باشند. او هدف خداوند از ارسال انبیا و نزول شرایع را اظهار سرّ ولایت می‌داند و معتقد است معرفت قلبی و شهودی موقوف به مجاهدت نفسانی و متابعت کامل از امام است. او از ولایت تعبیر به مهاجرت از هوای نفس و بلد امن الهی می‌کند و معتقد است هیچ‌کس به خداوند واصل نخواهد شد، مگر از مسیر ولایت. (راز شیرازی، ۱۳۲۴ق، ص. ۴۱۵، ۴۱۷) او همچنین با استناد به عبارتی از زیارت جامعه کبیره «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» معتقد است اگر خلائق مشغول به سلوک الی الله شوند صراط مستقیم، همان ولایت معصومین است (راز شیرازی، ۱۳۲۴ق، ص. ۴۱۴) و موجب ظهور سرّ عظیم در عرفان و تجلی آن در انفاس می‌شود و آن سرّ عظیم سرچشمه علوم همه انبیا و مرسلین است. (راز شیرازی، ۱۳۱۰ق، ص. ۱۷)

حاصل باور به ولایت نیز این است که خدا قلب سالک را خالص و صافی می‌سازد و به سبب کشف قلبی برای فهم آیات انفسی، عین‌الیقین حاصل می‌شود و پس از اینکه مدتی با ریاضات نفسانی و مجاهدات بدنی به سلوک الی‌الله پرداخت، آنگاه روح او روشن می‌شود و به سبب انوار تجلیات ولایت علویه، حامل انوار ولایت و متحمل آن می‌شود و دیگر برای او غفلت رخ نمی‌دهد؛ زیرا او در دریای ولایت مستغرق است و ولایت از ناحیه او بر قلوب طالبین و سالکین سبیل الهی ترشح و افاضه می‌شود. (راز شیرازی، ۱۳۲۴ق، ص. ۳۳) در خصوص اهمیت و نقش ولایت در سلوک الی‌الله، مجد الاشراف، آن را به مثابه اکسیر تعبیر می‌کند که زینت‌بخش باطن سالک است و حکمت محض و اطاعت و بندگی از خواص آن است. (مجد الاشراف، ۱۳۲۰ق، ص. ۳۰ و ۳۵).

شیوخ ذهبیه، تقسیم‌بندی دوگانه‌ای از ولایت ارائه داده‌اند: ولایت شمسیه و ولایت قمریه یا ولایت کلیه و ولایت جزئیه. آنان با این تقسیم‌بندی ولایت امام و غیر او را معین و نسبت بین آنها را تبیین کرده‌اند: ولایت شمسیه مختص پیامبر و امامان شیعه و ولایت قمریه مخصوص اقطاب و شیوخ صوفیه است؛ همانگونه که ماه، روشنایی خود را از خورشید می‌گیرد، قطب نیز درخشش ولایت خود را وامدار امام دوازدهم (عج) است که همچنان حی و ناظر است. (راز شیرازی، ۱۳۲۴ق، ص. ۴۱۵، ۴۱۷؛ مجد الاشراف، ۱۳۲۰ق، ص. ۳۶-۳۷) آنان مهدی موعود (عج) را مظهر حق و ولایت ایشان را شرط سلوک می‌دانند (مجد الاشراف، ۱۳۳۳ق، ص. ۴۵؛ راز شیرازی، ۱۳۸۳ش، ص. ۱۵۱)

وصول به مقام توحید که نهایت سلوک است نیز بدون اعتقاد به ولایت معصومین میسر نیست، همانطور که در حدیث سلسله الذهب از امام رضا(ع)، ولایت شرط ورود به پناهگاه توحید و مأمّن انسانیت بیان شده است. (راز شیرازی، ۱۳۸۳ش، ص. ۱۴۷) از آنجا که سلسله اراداتی این طریقه به امام رضا(ع) ختم می‌شود این امام نقش اساسی در سلوک این طریقه دارد به طوری که شیوخ این طریقه آغاز مسیر سالک را با جذب معنوی آن حضرت پیوند می‌زنند و سلوک را با زیارت ایشان آغاز می‌کنند (راز شیرازی، ۱۳۱۰ق، ص. ۹).

ج) مرشد و شیخ طریق

در آثار این شیوخ تأکید بر ضرورت وجود استاد در طی طریق الی الله بسیار پررنگ است و شیخ و مراد پیوند محکمی با ولایت امام دارد. سالکی که طالب ایمان اکبر است، پس از ادای حقوق تمامی اعضای ظاهری و باطنی خود، از ایمان به عالم مجاهده راه می‌یابد که در آن از مقتضیات وهم و شهوت و غضب، هجرت می‌کند و در این مرحله باید به احکام طب روحانی و فقه نفس عالم شود و بداند که مصالح و مفاسد و مفاصل و ردایل و نفس کدام است. سالک، همیشه و در همه حال حتی اگر به مراحل نهایی رسیده باشد، نیازمند استاد خاص است. با توجه و عنایت به اندیشه‌های شیعی، استاد بر دو گونه خاص و عام تقسیم شده است: استاد خاص نبی و خلفای او، ائمه اثنی عشری هستند که مخصوص هدایت هستند و استاد عام کسانی هستند که خصوصاً مأمور به هدایت نیستند، اما به حکم آیه «فَسُئِلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل/۴۳) می‌توانند مصداق وجود

شیخ و مراد باشند. از این رو در عرفان شیعی منظور از شیخ و استاد امامان یا کسی است که مأذون از ایشان به ارشاد خلق باشد؛ (آشتیانی، میرزا احمد، ۱۳۸۶ش، ص. ۳۴۷)

آغاز سلوک خدمت به یکی از اولیای الهی در ظاهر و در باطن است که در اثر تربیت او، سالک آماده تشریف به محضر حضرت مهدی (عج) می‌شود و از آن ولی کامل و معنوی و طبیب روحانی کسب فیض کند؛ سپس به دعوت سایر طلباب و سلاک مشغول می‌گردد. (مجد الاشراف، ۱۳۳۳ق، ص. ۳۲).

۲. آغاز سلوک

درباره اینکه آغاز سلوک چگونه است اختلاف نظر وجود دارد برخی یقظه را مقدمه سلوک می‌دانند؛ عده‌ای نیز توبه را مقدم می‌شمرند و برخی دیگر طلب را آغاز و نخستین مرحله از سلوک در نظر می‌گیرند. اما نظر غالب این است که از طریق یقظه شخص طالب شده و روی به توبه می‌آورد؛ ن.ک: سهروردی، عوارف المعارف (ترجمه)، ص. ۱۸۰؛ عطار نیشابوری، تذکره الاولیا، ص. ۴۴؛ مؤیدالدین جندی، نفحة الروح و تحفة الفتوح، ص. ۱۳۷). علاوه بر این از یقظه به باب الابواب ورود به قرب الهی نیز یاد کرده‌اند؛ ن.ک: عبدالرزاق کاشانی، لطائف الأعلام، ج ۱، ص. ۲۲۶.

توبه

سلوک که با یقظه و بیداری از خواب غفلت و به پاخواستن جهت ادای حقوق خداوندی آغاز می‌شود، سالک را به پشیمانی از رذایل و اراده بر ترک آنان که توبه نامیده می‌شود و دارای مراتبی است، سوق می‌دهد. در ابتدای مسیر، پشیمانی و بازگشت از گناه و انابه و در نهایت آن، توبه راستین است؛ در این باره گفته شده است: هزارویک منزل سالک با غسل توبه پیش از شروع سلوک آغاز می‌شود. با توبه، سالک موت ارادی را اختیار می‌کند و به سوی خدا باز می‌گردد و از هوای نفسانی رویگردان می‌شود که پیامبر اکرم (ص) در این باره فرمودند: «مُتَوًّا قَبْلَ أَنْ تَمُوتَ وَأَ حَاسِبًا قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبُوا وَزِنُوا قَبْلَ أَنْ تَوَزَنُوا» حاصل این موت ارادی که از خود تهی شدن است آشکار گشتن صورت مبارک علی (ع) بر برای سالک است. استناد این قول به روایت علی (ع) که به حارث همدانی گفت: «مَنْ يَمُتُ يَرِنِي» (راز شیرازی، ۱۳۸۳ش، ص. ۱۹۲-۱۹۳؛ مجد الاشراف، ۱۳۳۳ق، ص. ۳۰).

در نتیجه انابه و توبه که از شروط وصل الهی است، تنها با هدایت پیران واصل که امامان می‌باشند

حاصل می‌شود و پس از این مرحله هزارویک عقبه برای سالک و هزار و یک منزل در پیش روی او خواهد بود. (راز شیرازی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۹۳)

پس استمداد از ولایت معصومین و سرسپردگی به شیخ و توبه حقیقی، عبور از اطوار اربعه نفس سالک و رسیدن به وجه الله اعظم آغاز راه سلوک است و سالک بدن را از نجاسات و نفس را از خوی حیوانی و عمل را از شبهات پاکیزه گرداند که لازمه شروع مسیر است. (راز شیرازی، ۱۳۸۳ش، ص ۱). منظور از اطوار نفسانی گذراندن چهار مرحله نفسانی یعنی آمّاره، لوّامه، ملهّمه و مطمئنه است و برای عبور از هر یک از این مراحل، سالک موظف به رعایت آدابی است. (مجدالاشراف، ۱۳۲۰ق، ص ۵۲).

با رعایت این آداب و اصول، درجه اطمینان را در سالک تثبیت می‌شود و سپس، سالک صاحب کسب الهاماتی می‌شود و یا آنکه با قرارگرفتن در عزلت حقیقی (یعنی با خلق بودن و با حق بودن) و سپس تفکر، موجب تجلی ظهور نور ولایت قرار می‌گیرد و صاحب مقام استغراق دائم در حق می‌گردد و فیوضات الهی بر او نازل می‌شود. بعد از این مرحله اطوار هفتگانه قلبی آغاز می‌شود و سالک به مقام ولایت، که کاملترین مرتبه عبودیت است، نایل می‌آید (مجدالاشراف، ۱۳۲۴ق، ص ۵۲).

۳. ابزار سلوک

ذکر

ذکر در طریقه ذهبیه همچون سایر طریقتها از ابزارها یا فنون سلوکی مهم و ضروری محسوب می‌شود که تأثیرات شگرفی بر تزکیه باطن و تمرکز حواس سالک دارد. تلقین این ذکر لسانی و ذکر خفی از جانب ولی کامل و پیر عشق الهی است. در طریقه ذهبیه یکی از انواع ذکر، ذکر اهل بیت (ع) است در این باره گفته شده است: شایسته است که سالک، شبانه‌روز ذکر گوید. مجلس ذکر، مجلس نقل فضائل اهل بیت، خاصه حضرت مولای علی (ع) است. مجلسی که ذکر اهل بیت در آن نشود، آن مجلس بر اهلیش وبال است و در قیامت آن مجلس، حلقه بر گردن صاحبش می‌گردد (مجدالاشراف، ۱۳۳۳، ص ۳۶). حتی ادعیه‌ای که فضایل اهل بیت است همچون زیارت جامعه نیز اذکار مجرب محسوب می‌شوند و از اعمال استکمالی توصیه شده است.

در این طریقه نحوه ادای ذکر نیز با امام مرتبط است به طوری که سالک باید به کنجی آرام و خلوت برود و آنجا آکنده از ادب و احترام بسیار رو به قبله دو زانو بنشیند. در این حال، باید چشم دل را متوجه کعبه حقیقی امام زمان غائب که وجه خدا و اسم اعظم خدا است کند. آنگاه آهسته زیر لب شروع به گفتن الفاظ ذکر کند که برای مبتدیان و متوسطان، اذکار فرق می‌کند (مجدالاشراف، ۱۳۳۳، ص ۲۰ و ۲۲) در طریقه ذهبیه بر تمام سالکان واجب است که ذکر بگویند در این باره که چه ذکری و چه زمانی گفته شود اینگونه آمده است: اذکار ذهبیه در ابتدای سلوک «سبحان الله العظیم و بحمده، استغفر الله» و صلوات است که موجب اسغفار از گناهان است. در مرحله بعدی که سالک از مرحله مبتدی عبور کرد ذکر تهلیل یعنی عبارت شهادت «لا اله الا الله» و سپس ذکر ولایت است که راز شیرازی آن را اسم اعظم خداوند خوانده و متن از این قرار است: «نادِ عَلِيًّا مَظْهَرَ الْعَجَائِبِ، تَجِدُهُ عُونًا لَكَ فِي التَّوَائِبِ، كُلُّ هَمٍّ وَ غَمٍّ سَيَنْجَلِي، بِوَلَايَتِكَ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ» (رازشیرازی، ۱۳۸۳ش، ص ۵۲۶)؛

۴. نهایت سلوک

در سلوک ذهبیه اثربخشی آداب و اعمال سلوکی تنها با عنایت امام میسر می‌شود و این امام است که موجبات گشایش قلب سالک به انوار الهی را فراهم می‌سازد. اتحاد امام معصوم و ذات حق تعالی محل ظهور جذبات در قلب سالک است و دریافت اسم اعظم به واسطه حبّ و ولایت امیرالمؤمنین علی(ع) است. بدون ظهور عشق الهی و حبّ ذاتی خداوندی در باطن سالک که ولایت حضرت علی(ع) و ائمه هدی است و همچنین مشاهده صورت کلیه مبارک این بزرگواران، سیر معنوی مورد نظر از برای سالک تمام نخواهد شد و همه مجذوبین و سالکین، بدین صورت حرکت کرده‌اند تا به غایت درجات انسانی برسند و عارف حقیقی گردند. (راز شیرازی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۳۷؛ ۲۰۶)

همچنین، صورت ولایت کلیه که صور حضرات ائمه هدی است، صورت تجلی ذاتی و نور هویت ذات پاک است که سالک در اعماق قلب خود مشاهده می‌کند (راز شیرازی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۵۹) اقتدای به امیرالمؤمنین علی(ع)، همان تبعیت محض و شباهت در رفتار و کردار به ایشان موجب محسوب شدن از زمره امامان است که «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ». کلام امام نور و فعلش حق و عقیده‌اش حجت است و سالک طالب جاهل، اطلاع از اوامر و نواهی الهی ندارد و حرکات او و امثال

او متابعت از هوی و هوس نفسانی است. از این رو، برای سالک بودن تبعیت از حجت خدا در قول و فعل، لازم و واجب است. (راز شیرازی، ۱۳۸۳ش، ص. ۱۷۸)

در طریقه ذهبیه نهایت سلوک نیز روشن شدن دیده قلب سالک به نور ولایت است، تا حقیقت دین، روشن و حق و باطل معلوم شود و سالک الی الله، از طایفه جهول و ظلوم بر نفس خود، که در راه دین کورند و خود را پیشوای دین خدا بر خلق می‌دانند، نباشد و دیده بصیرت قلب، به نور ولایت، بصیر و اعتقادشان بر این امر عظیم محکم شود. (مجد الاشراف؛ ۱۳۳۳ق، ص. ۱۷). از این نهایت سلوک با عنوان حق الیقین و فنا نیز یاد می‌شود. (راز شیرازی، ۱۳۲۰ق، ص. ۷، ۹).

نتیجه‌گیری

با نظر به مطالب یاد شده در آثار شیوخ ذهبیه عصر قاجار، میزان ارادت و تمسک آنان به اهل بیت اطهار(ع) در سلوک عملی و مبانی نظری کاملاً مشهود است. در تمامی این آثار مقدمه سلوک الی الله ولایت امام به عنوان مراد و راهبر از ابتدا تا نهایت سلوک تبیین شده است. در نگاه این شیوخ، هیچ یک از اعمال عبادی واجب، بدون ولایت، قبول نخواهد بود و اهل ایمان بر اساس میزان ارتباط قلبی با ولی، صاحب کمال و مراتب عالییه می‌شوند. ارتباط یا مرابطه با معصوم، اصلی‌ترین باب سیر و سلوک است و مخصوصاً در عصر غیبت، اهمیت بسزایی دارد. آنان، امام را حبل‌المتین الهی و عروه الوثقی برای سالکین الی الله می‌دانند و از اعمال و عقاید خاصی که در طرق دیگر متصوفه رایج است، براءت می‌جویند و معتقدند هر آنچه در مسیر و جریان فکری تشیع نباشد، مسیر غیر حق است و شیعه اهل باطن در اصل، اهل طریقت است و معرفت امام به مثابه راهنمای شخصی، او را به خودشناسی رهنمون می‌کند.

در نهایت می‌توان ادعا کرد، روش سلوکی ایشان با سلوک مرسوم در تصوف تفاوت چندانی ندارد و آنچه در باب ابزارهای سلوک و مقامات، همچون صمت و جوع و شب زنده‌داری و ذکر و ... بیان کرده‌اند، با سایر طریقت‌ها مشترک است. اما فصل ممیز سلوک ذهبیه، تأکید بر ارتباط معنوی و قلبی با امام است که در تمامی آثار ایشان مشهود است. حتی سالک در موقع ادای اذکار هم باید تصویر امام معصوم را در نظر داشته باشد و در عین ارتباط باطنی، ارتباط ظاهری نیز ضروری است.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، به کوشش علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، *معانی الأخبار*، به کوشش علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
- ابن عربی، محی الدین (۱۳۷۰ش)، *فصوص الحکم*، به کوشش ابوالعلائی عینی، چ ۳، تهران: الزهرا. ابونصر سراج، *اللمع فی التصوف*، به کوشش رینولد آلین نیکلسون، لیدن، مطبعه بریل، ۱۹۱۴م. آشتیانی، میرزا احمد (۱۳۸۶ش)، *سر سلوک*، به کوشش محمدجواد رودگر، قم: آیت اشراق. بحر العلوم، سیدمهدی (۱۴۲۸ق). *رساله سیر و سلوک*، مشهد: انتشارات نور ملکوت. جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۵ش)، *نفحات الانس*، به کوشش محمود عابدی، چ ۳، تهران: اطلاعات. جذبی اصفهانی، هبه‌اله (۱۳۸۲ش)، *رساله باب ولایت و راه هدایت*، تهران: حقیقت. خالد البرقی (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، به کوشش جلال الدین محدث، چ ۲، قم: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ق.
- درویش ذهبی، محمدهاشم (۱۳۰۶ق). *کوثرنامه*، تهران: کتابخانه مجلس، شماره ثبت ۴۰۵۱۴۷. راز شیرازی، میرزا ابوالقاسم (۱۳۲۴ق). *ملکوت المعرفه فی شرح خطبه البیان*، تهران: مجلس شورا ملی، شماره ثبت ۸۶۹۴۷.
- راز شیرازی، میرزا ابوالقاسم (۱۳۲۳). *آیات الولاية*، تهران: کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار، ۵۱۳۰. راز شیرازی، میرزا ابوالقاسم (۱۳۲۴ق). *ملکوت المعرفه فی اسرار الولاية*، تهران: کتابخانه مجلس شورا ملی، شماره ثبت ۸۶۹۴۷.
- راز شیرازی، میرزا ابوالقاسم (۱۳۱۰ق). *کبریة احمر، مجموعه رسائل تشویق السالکین*، ترجمه احمد، خوشنویس، تهران: کتابخانه مجلس شورا ملی، شماره ثبت ۱۳۷۳۷.
- راز شیرازی، میرزا ابوالقاسم (۱۳۸۳). *قوائم الانوار و طوالع الاسرار، تصحیح خیرالله، محمودی، شیراز: انتشارات دریای نور.*
- راغب اصفهانی (۱۳۷۴ش)، *مفردات الفاظ قرآن*، چ ۲، تهران: مرتضوی.
- سلماسی، پرویزخان (۱۳۲۰ق). *جواهر الکلام و مفتاح المرام، دستورات سلوکی ذهبیه*، چاپ سنگی، تبریز: مطبعه مشهدی، شماره ثبت ۷۴۷۹.

سهروردی، شهاب‌الدین، (۱۳۷۵ش) عوارف المعارف، ترجمه ابومنصور اصفهانی، چ ۲، تهران: علمی و فرهنگی.

سیدحیدر آملی (۱۳۹۱ش)، جامع الاسرار و منبع الانوار، ترجمه محمدرضا جوزی، تهران، هرمس.

شیروانی، زین العابدین، (بی تا)، بستان سیاحه، تهران: سنایی.

طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۷۳ش)، اوصاف الاشراف، به کوشش سیدمهدی شمس‌الدین، چ ۳، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

عبدالرزاق کاشانی، (۱۴۲۶ق)، لطائف الأعلام فی إشارات أهل الإلهام، به کوشش احمد عبدالرحیم السایح و دیگران، ج ۱-۲، قاهره، مكتبة الثقافة الدينية.

عزیزالدین نسفی (۱۳۸۶ش)، كشف الحقایق، به کوشش احمد مهدوی دامغانی، چ ۴، تهران: علمی و فرهنگی.

طار نیشابوری، (۱۳۸۶ش) تذکره الاولیاء، به کوشش محمد استعلامی، چ ۱۶، تهران، زوار.

فتال نیشابوری، محمد بن احمد (۱۳۷۵ش)، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم: انتشارات رضی.

کاشانی، عبدالرزاق (۱۴۲۶ق)، اصطلاحات الصوفیة، به کوشش عاصم ابراهیم الکیالی، بیروت: دار الکتب العلمیة.

کربن، هانری (۱۳۹۰ش). اسلام در سرزمین ایران، ترجمه رضا کوهکن، تهران: موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه.

مجد الاشراف (۱۳۲۰ق). مرآت الکاملین، تهران: کتابخانه مجلس شورای ملی، شماره ثبت ۸۸۸۷۲۰.

مجد الاشراف (۱۳۳۳ق). مجلل الانوار یا کشکول سلسله الذهب، تبریز: انتشارات رضایی.

مجد الاشراف (۱۳۱۰ق). دُرَةُ الْمُصْطَفَى فِي بَيَانِ سِرِّ الْمُرْتَضَى فِي السُّلُوكِ إِلَى اللَّهِ، تهران: کتابخانه مجلس شورای ملی، شماره ثبت ۱۱۷۸.

همدانی، میرسیدعلی (۱۳۶۲ش)، مشارق الانواق، به کوشش محمد خواجهوی، تهران: مولی.

یحیی بن معاذ رازی (۱۴۲۳ق)، جواهر التصوف، به کوشش سعید هارون عاشور، قاهره، مكتبة الآداب.

یزدان‌پناه، یداله (۱۳۹۱ش)، مبانی عرفان نظری، چ ۳، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مقالات

- نصیری، محمد؛ رودگر، محمد، *گرایش‌های شیعی کبرویه*، پژوهشنامه تاریخ اسلام، س ۴، ش ۱۳.
- قدرت الهی، احسان؛ درویشی، مرضیه، *گرایش‌های شیعی در تصوف علاءالدوله سمنانی*، فصلنامه شیعه‌شناسی، س ۱۴، ش ۵۵.
- دیوانی، امیر، *کربلایی نظر، محسن، ضرورت و جایگاه امام معصوم با تکیه بر کتاب و سنت*، پژوهشنامه مذاهب اسلامی، س ۴، ش ۷.